پيشكسوتان ـ مهندس فضل اللهي

(فارغ التحصيل اولين دوره مهندسي برق دانشگاه شريف)

من از فارغ التحصيلان اولين دوره مهندسي برق دانشگاه شريف هستم كه در سال 1349 فارغ التحصيل شدم. در سازمان آب و برق خوزستان استخدام شدم و كارم را از سد دز شروع كردم، اما فقط چند ماهي آنجا اشتغال داشتم. به اهواز رفتم و در توزيع برق ناحيه مركز اهواز و در سمت هاي مختلف همچون مديريت كنترل بار، معاونت مهندسي، رياست مهندسي، معاون ناحيه، مدير ناحيه، مجري طرح، جانشين مدير نواحي، مدير انتقال خوزستان و ...، فعاليت داشتم.

در سازمان آب و برق خوزستان، خطوط انتقال و پست ها و ... بطور مستقل اداره مي شد. پست و خطوط انتقال تا 63 كيلوولت در حيطه فعاليت برق هاي منطقه اي بود و بيش از 63 كيلوولت در حيطه اختيارات و مديريت شركت توانير قرار داشت ولي سازمان آب و برق خوزستان مستثني بود و خطوط 130، 230 و 400 كيلوولت نيز در حيطه وظيفه و اختيارات اين سازمان بود.

بنده حتي مدت خدمت سربازي را در قالب طرح خدمت سربازي در سازمان آب و برق خوزستان گذراندم.

ـ در واقع سازمان آب و برق خوزستان زير مجموعه سازمان عمران خوزستان بود كه آن سال ها در قالب برنامه هاي توسعه چهار ساله، فعاليت داشت؟

بله؛ اما زير مجموعه، خير! بلكه اصل K.D.S بود. K.D.S خوزستان بود كه در آن زمان بخش هاي آب، برق، كشاورزي، تحقيقات كشاورزي، خاك و ... را شامل مي شد.

ـ مجتمع كشت و صنعت دزفول، نيشكر هفت تپه ...؟

بله؛ نيشكر هفت تپه، مركز تحقيقات كشاورزي «صفي آباد» دزفول و ... كه كارهاي خيلي بزرگ و اساسي را در دست اجرا داشت. بنده تا مرداد سال 1362 در سازمان آب و برق خوزستان اشتغال داشتم. البته در زمان انقلاب و جنگ هم بنده به عنوان مدير ناحيه مركز(اهواز) و مجري بازسازي توزيع، مجري طرح توزيع، جانشين مدير توزيع، مدير انتقال در منطقه بودم.

در مرداد سال 1362، به عنوان مديرعامل برق فارس منصوب شدم. اين مسئوليت به مدت 8 سال ادامه داشت و بعد از آن به برق منطقه اي تهران آمدم و ابتداء به عنوان عضو هيأت مديره بودم و بنا بود كه به عنوان معاون توليد و انتقال در مجموعه حضور داشته باشم كه به دلايلي منصرف شدم. آن مقطع، آقاي دكتر مقدم مديرعامل برق منطقه اي تهران بودند. من حاضر به پذيرش معاونت توليد و انتقال نشدم و بنا بر نظر آقاي مهندس ملاكي ـ معاون برق وقت وزارت نيرو ـ به عنوان معاون بهره برداري ديسپاچينگ سازمان برق ايران، كه به تازگي هم ديسپاچينگ از شركت توانير جدا و زير مجموعه سازمان برق ايران شده بود، مشغول بكار شدم.

آن زمان ديسپاچينگ برق ايران، متشكل از ديسپاچينگ ملي و ديسپاچينگ هاي منطقه اي بود. در اين سمت مشغول بكار بودم تا در سال 1372، ادغام سازمان برق ايران، توانير و معاونت برق شروع شد و در واقع در آن زمان يك برنامه بود، چون قرار بود 9 منطقه برق در كشور تشكيل بشود كه نيروگاه ها و پست هاي برق و شبكه هاي انتقال را مديريت كند. منطقه شمال هم كه يكي از مناطق بود، در آن زمان به دلايلي، تصميم گرفته نشده بود كه كدام يك از برق هاي منطقه اي گيلان، مازندران و يا زنجان مركز منطقه شمال باشد؛ به همين دليل تصميم گرفته شد كه براي اين منطقه(منطقه برق شمال) قائم مقام مديرعامل توانير در تشكيلات اين شركت پيش بيني شود كه بنده هم با حكم آقاي مهندس ملاكي به عنوان قائم مقام مديرعامل توانير در برق منطقه شمال منصوب شدم كه بيش از دو سال اين وضعيت ادامه داشت. در منطقه شمال وظيفه هدايت كل شبكه انتقال اعم از خطوط 230 و 400 كيلوولت و پست ها و نيروگاه ها، تحت مديريت اين پست قائم مقامياجرا مي شد؛ بنا براين بنده با حكم آقاي مهندس ملاكي ـ معاون برق وزارت نيرو و مديرعامل شركت توانير ـ به عنوان رئيس مجمع نيروگاه هاي نكا، شهيد رجائي، لوشان و گيلان بودم و همينطور شبكه هاي انتقال كه مديريت اين منطقه برق بود.

همان زمان، براساس دستوري از سوي آقاي مهندس زنگنه ـ وزير وقت نيرو ـ مديريت ديسپاچينگ و شبكه كه تحت مديريت آقاي مهندس سليماني تشكيل شده بود، بنده در واقع در نظارت بر ديسپاچينگ، به آقاي مهندس سليماني كمك مي كردم و جداي از وظايف خودم در خصوص فعاليت نظارت بر ديسپاچينگ هم همكاري داشتم و به آقاي مهندس سليماني، كمك مي كردم.

توانير به اين نتيجه رسيد كه تشكيل 9 منطقه عملي نيست. چون آن زمان 9 ديسپاچينگ داشتيم و از قبل اين مسأله مطرح بود كه ما 9 منطقه داشته باشيم شامل منطقه شمالغرب، با مركزيت تبريز؛ منطقه شمالشرق، به مركزيت خراسان ـ مشهد؛ منطقه جنوب شرق، به مركزيت كرمان؛ منطقه جنوب، به مركزيت فارس؛ منطقه جنوب غرب، به مركزيت اهواز؛ منطقه غرب(كرمانشاه)، به مركزيت كرمانشاه كه عملاً شش استان منطقه را تحت پوشش داشت؛ منطقه مركزي، به مركزيت اصفهان؛ منطقه تهران، به مركزيت تهران و منطقه شمال. بعد مشخص شد كه اين منطقه بندي تبعاتي دارد و از نظر سياسي، ممكن است مشكلاتي ايجاد شود كه توانير ـ از عملي نمودن اين منطقه بندي ـ منصرف شد. با توجه به اين تصميم گيري، منطقه شمال ديگر محلي از اعراب نداشت و بنده به عنوان معاون برنامه ريزي توانير منصوب شدم و مدتي هم رياست مجمع بودن بنده در نيروگاه هاي مذكور ادامه داشت تا به تدريج هم خطوط و هم نيروگاه ها تحويل برق هاي منطقه اي شد. نيروگاه نكا تحويل برق منطقه اي مازندران شد؛ نيروگاه لوشان و گيلان تحويل برق منطقه اي گيلان شد و نيروگاه شهيد رجائي با اينكه در حوزه برق منطقه اي زنجان بود، تحويل برق منطقه اي تهران شد. به دلايل خاصي، نيروگاه طرشت هم در حوزه برق شمال بود. بنابراين من معاون برنامه ريزي توانير شدم كه دو سال ادامه داشت.

سال 1376 به عنوان معاون بهره برداري توانير منصوب شدم كه ديسپاچينگ هم زيرمجموعه اين معاونت بود. در اين مقطع، برنامه ريزي بر اين شد كه بازار برق تشكيل بشود. من در اولين هيأت تشكيل شده جهت تنظيم بازار برق، حضور داشتم و چندين دوره عضو و نائب رئيس هيأت بودم و در خدمت آقايان.

فعاليت من به عنوان معاون بهره برداري، تا سال 1385 ادامه داشت. در نيمه دوم سال 1385 به مپنا منتقل شدم. در مپنا، به عنوان معاون بهره برداري و خدمات مشتريان مپنا، حضور داشتم كه البته بعد از چند وقت، با توجه به تغييراتي كه در تشكيلات اين مجموعه، ايجاد شد، بنده به عنوان مديرعامل بخش بهره برداري و خدمات مشتريان، در خدمت صنعت برق ـ در مپنا ـ بودم. تا سال 1391 كه از مپنا استعفا كردم و تصميم انجام كار ديگري هم نداشتم؛ اما آقاي دكتر احمديان ـ معاون سازمان انرژي اتمي ـ با توجه به ارتباط و شناخت ايشان نسبت به بنده و ارادتي كه به ايشان داشتم و همينطور مي دانستند كه بنده از توانير منفك شده ام، از من خواستند كه شركتي با نام «ساخت و بهره برداري انرژي نوين» (سبا نوين)،كه مسئوليت اصلي نيروگاه كاشان را به عهده دارد، را ساماندهي كنيم. اين مجموعه مسئوليت هايي دارد كه شايد لازم به ذكر نباشد؛ اما از جمله اين وظايف، فروش برق نيروگاه اتمي بوشهر در بازار برق، را مي توان برشمرد. از سال 1391 تا الان هم در اين سمت مشغول به فعاليت هستم.

ـ پس از ذكر جزئيات همراهي شان با صنعت برق و مقطع قبل از اين آغاز همراهي، از مهندس فضل اللهي خواستيم تا اجازه بدهد كه بيشتر با خودشان آشنا شويم كه اينگونه گفت:

عبدالحسين فضل اللهي به روايت شناسنامه اش در يكم فروردين هزار و سيصد و بيست و شش، در كازرون و در محله «عليا» متولد و تحصيلات را تا مقطع پنجم متوسطه در همان شهر طي نمود. فضل اللهي، مقطع ششم متوسطه رياضي را به دليل تشكيل نشدن اين مقطع در شهرستان محل تولدش، در آبادان به پايان برده است.

از او مي پرسيم چرا رشته برق را براي تحصيل در دانشگاه انتخاب كرديد كه گفت:

من رشته ي برق را دوست داشتم. هنگام تحصيل در مدرسه و يا دانشگاه هم، كارهاي برقي خانه خودمان را ـ البته نه در آن حد ... ـ ، خودم انجام مي دادم. وسايل برقي كه خراب مي شد، خودم كنجكاو بودم كه ... ـ البته گاهي هم خرابكاري مي كردم ـ آن را تعمير كنم. بنابراين اصولاً به برق علاقه داشتم. اما در دانشگاه شريف كه ثبت نام كردم، به توصيه بزرگي كه به بنده مشاوره داد، رشته ي مكانيك را انتخاب كردم كه بحث هاي ادامه تحصيل در آن، به ويژه رشته هاي مديريتي در آن مقطع مطرح بود؛ اما سال بعد، تغيير رشته دادم. مشكلي هم نبود چون در سال اول، نمرات خوبي هم داشتم و از طرف ديگر تمام دروس رشته هاي مهندسي مشترك بود؛ به همين دليل بنده بدون هيچ مسأله اي تغيير رشته دادم. چهار رشته مهندسي، شيمي، برق، مكانيك و متالوژي در سال اول دروس مهندسي مشترك داشتند. در واقع مي شود گفت كه دروس تخصصي از «سال سوم» به بعد، كه بعد هم «ترمي» شد، يعني از ترم پنجم، دروس تخصصي بيشتر حاكم شد.

مهندس در پاسخ به اين درخواست كه دليل جذب شما به فعاليت در مجموعه صنعت برق، چه بود مي گويد:

در دانشگاه صنعتي شريف، به دلايل خاص خودش و برخلاف دانشگاههاي ديگر كه يك مرحله كارآموزي لازم است، ما در هر تابستان، كارآموزي داشتيم. اولين تابستان مقطع تحصيل در دانشگاه، در كارخانه آزمايش كارآموز بودم؛ سال بعد، براي كارآموزي به سازمان آب و برق خوزستان رفتم. برق ناحيه جنوب با مركزيت خرمشهر فعاليت داشت. من به درخواست خودم چند روزي را به سد دز رفتم، آنجا به فعاليت در صنعت برق و توليد برق علاقمند شدم. كارآموزي سال بعد را به كارخانه «نخ پلاستيك و الياف» واقع در جاده قديم كرج رفتم. بعد از اينكه فارغ التحصيل شدم، جاهاي مختلفي امكان فعاليت ـ از نظر رشته تحصيلي ـ فراهم بود؛ اما در بخش خصوصي، مسأله سربازي مطرح بود و اما در دستگاه دولتي، گذراندن سربازي به شكل طرح، ممكن بود. ابتداي امر، به درخواست استادم در دانشگاه كه رئيس راديو و تلويزيون بود، قرار بود به سازمان راديو وتلويزيون بروم، چون بخش اعظمي از دروس تخصصي انتخابي من، دروس الكترونيك بود؛ ... خب، آنجا نرفتم. بحث فعاليت در IBM مطرح بود كه آنجا هم بخش خصوصي بود و من بخاطر سربازي، آنجا هم نرفتم. چون تكليف سربازي من هنوز روشن نبود. بعد مدتي به وارد برق تهران شدم. برق تهران از دانشجويان داراي شرايط ويژه علمي دعوت بكار كرده بود و بورسيه هم مي داد ولي من در آن مقطع، نپذيرفتم كه بورسيه برق تهران بشوم، اما بعد به برق تهران رفتم. استادي داشتيم كه معاون «آب و انرژي» ذوب آهن اصفهان شده بود، از من خواست كه به آنجا بروم و من رفتم و آنجا هم ماندگار نشدم. بين اين سازمان ها، به دليل علاقه اي كه هنگام كارآموزي در سد دز ـ اگر چه مدت كوتاه ـ در من بوجود آمده بود، به سازمان آب و برق خوزستان رفتم.

ـ مهندس عبدالحسين فضل اللهي در باره ي شرايط و امكانات مجموعه صنعت برق در زمان ورودش با اين صنعت اينگونه گفت:

سازمان آب و برق خوزستان ـ من خيلي صريح و روشن بگويم ـ كه يك سر و گردن از برق كشور بالاتر بود.

ـ اگر اشتباه نكنم، سازمان آب و برق خوزستان قبل از تشكيل وزارت «آب و برق» فعال بود!

بوده؛ بود!

در سازمان آب و برق خوزستان به مسأله ايمني، در حد بسيار بالايي توجه مي شد. كار با خط گرم در شبكه هاي مختلف، اعم از يازده، سي وسه، صدوسي ودو، دويست و سي و چهارصد، جز تكنيك هاي كاركنان سازمان آب و برق خوزستان بود و در هيچ جاي كشور اين كار انجام نمي شد، ولي در خوزستان بصورت گسترده كار خط گرم انجام مي شد. كارهاي پيچيده خط گرم، در شبكه هاي انتقال و توزيع و همچنين فوق توزيع، انجام مي شد!

به آموزش كاركنان، بسيار اهميت مي دادند. در سازمان آب و برق خوزستان، آموزش بسيار مهم بود. اهميتي كه سازمان آب و برق خوزستان به مديريت و كاركنان مي داد، نمونه بود. مدت سيزده سالي كه من در سازمان آب و برق خوزستان بودم ـ خيلي ساده و روشن بگويم ـ، هيچوقت لازم نشد براي انجام امور (كارهايم) از هيأت مديره يا مديرعامل اجازه بگيرم! يعني طي اين مدت و در تمام امور، من اختيارات لازم براي انجام كارها را داشتم. در همه ي رده هايي كه كار كردم، اوضاع همينطور بود.

سيستم و نظام تدويني دقيق بود و فرد مي توانست بدون هيچ مشكلي، كارها(وظايف) خود را انجام دهد، بسيار بسيار خوب بود. فرصت براي انجام كار، كارهاي تحقيقاتي و كارهاي پروژه اي، در آنجا بسيار بالا بود. همانطور كه گفتم براي كاركنان ارزش قائل بودند. ناحيه مركز ـ بخشي از توزيع ناحيه مركز ـ در حال حاضر، تحت عنوان توزيع برق اهواز اداره مي شود؛ ناحيه مركز در آن زمان شامل دشت آزادگان، رامهرمز، ايذه، هفتگل و اهواز، بود. يك بخش اهواز و دشت آزادگان كه زير مجموعه ناحيه مركز بود، در حال حاضر، زير مجموعه توزيع برق اهواز است.

تنها يك سال از كار من در مجموعه ... نه، كمتر از يك سال حدود چهارماه، مي گذشت كه مدير ناحيه به مرخصي رفت و بنده به عنوان جانشين ايشان فعاليت كردم! تقريباً مي شود گفت كه يك سال نگذشته بود كه بنده به عنوان جانشين مدير عمليات ناحيه مركز ـ كه خود بخش عظيمي از فعاليت ها و حوزه كار را شامل مي شد و داراي سيستم كارگري با حدود 350 نفر كارگر بود و مسائل خاص خود را داشت ـ شدم. يك سال و نيم از فعاليت من در منطقه مي گذشت كه وقتي مدير ناحيه مركز به مرخصي رفت، بنده را به عنوان جانشين ايشان معرفي كردند. اين موضوع را براي اينكه بگويم: «من استثنائي بودم!»، مطرح نمي كنم، بلكه به اين دليل بيان كردم كه بگويم: «فرصت براي خدمت، به افراد داده مي شد.» به افراد اعتماد داشتند و در موقعيت مناسب جانشين پروري مي كردند. اجازه مي دادند افراد در آن موقعيت كار كنند. بنابراين، جانشين پروري و آموزش مديريت، جزء شيوه هاي خوب و خاص آب و برق خوزستان بود؛ چرا كه خيلي از مديران آب و برق كشور در آنجا تربيت شدند و از آنجا منتقل شدند، انتخاب شدند. در سازمان آب و برق خوزستان امكانات آموزشي، امكان اعتماد به افراد و فرصت دادن به آنان، بسيار بسيار خوب و با ارزش بود. چون در واقع من به عنوان كارمند در آن دوره و طي سيزده سال در سازمان آب و برق خوزستان خدمت كردم، هر چه ياد گرفتم، از آنجا آموختم. البته اين را هم بگويم كه من با خودم عهد كرده بودم تا وقتي جنگ هست، تا وقتي بازسازي هست، در خوزستان بمانم و وقتي كه آقاي غفوري فرد ـ خدا حفظ شان كند ـ وزير نيرو بودند، براي تغيير محل خدمتم با من صحبتي داشتند و ...؛ من به ايشان گفتم كه اجازه بدهيد، من در سازمان آب و برق خوزستان خدمت كنم. من علاقمندم كه اينجا بمانم؛ با خودم عهد كردم كه چنين كاري بكنم. ايشان فرمودند: «تكليف شرعي است، عهد از شما ساقط مي شود! بنابراين من انتخاب مي كنم كه شما كجا كار كنيد.» اين بود كه من به فارس(استان فارس)، منتقل شدم. در فارس هم به واقع، مديريت را ياد گرفتم. البته آنجا من در ظاهر و به ضرورت تشكيلات، مدير بودم؛ ولي كارهاي فني و اجرايي ـ هميشه و در همه جا ـ از مسائلي بود كه ياد مي گرفتم، از همه افراد درس مي گرفتم و هيچكس را از اينكه بپذيرم شاگردش باشم، مستثني نمي دانستم. در هر رده اي، در هر شغلي و در هر كاري، سعي مي كردم از تجربيات، توانايي ها و دانش افراد استفاده كنم و هميشه يادگيرنده بودم و جايي هم كه كار مي كردم، درس پس مي دادم.

اگر يك زمان، از مجموعه اي هم در ظاهر و حسب ضرورت فعاليت در جايگاه ديگري، جدا مي شدم، اما اين ارتباط يادگيري را قطع نمي كردم. بنده جزء كساني بودم كه دوره نظارتم بر ديسپاچينگ طولاني بود. يعني در واقع مي شود گفت از سال 1370 كه من مسئوليت معاون بهره برداري ديسپاچينگ را بر عهده داشتم تا سال 1391 كه عضو هيأت مديره شركت مديريت شبكه برق بودم، هيچگاه از ديسپاچينگ منفك نبودم و هميشه در كنار كاركنان ديسپاچينگ بودم و از آنان، درسهايي گرفتم. مي رفتم و در مركز كنترل مي نشستم، ياد مي گرفتم تا از اين يادگرفتن ها (آموختن ها)، به موقع استفاده مي كردم.

ـ از ايشان مي پرسيم، با توجه به اينكه پس از بازنشستگي، كه البته هنوز هم با صنعت برق ارتباط تنگاتنگ داريد، اگر بخواهيد از ابتدا شروع كنيد، چه رشته و يا شغلي را انتخاب مي كنيد؟ كه مي گويند:

قطعاً، برق را انتخاب مي كنم و اگر سازمان آب و برق خوزستان ـ آن موقع ـ هم باشد، به سازمان آب و برق خوزستان خواهم رفت؛ نه الآن، متاسفانه! روندي كه در كارم ديدم، كار كردم. ضمن اينكه اعتقاد بنده بر اين است كه در شبكه توزيع و انتقال هم خوب كار كرديم، خوب عمل كرديم؛ اما من واقعاً علاقمند بودم تا در سد دز كار كنم. اما به علت مسئل خاصي كه آن زمان براي خودم پيش آمد، مجبور شدم از سد دز به اهواز منتقل شوم وگرنه علاقه خودم كار در نيروگاه ـ بخصوص نيروگاه آبي ـ بوده و هست. طي تمام مدتي كه در توانير و در سمت هاي مختلف فعاليت داشتم، به دليل ارتباط مستقيم ديسپاچينگ با نيروگاه هاي آبي، هم دوستان و عزيزاني كه در نيروگاه هاي آبي بودند، به بنده لطف داشتند، هم من در خدمتشان بودم و هماهنگي بسيار بالايي با اين نيروگاه ها، بوجود آمده بود.

ـ مهندس عبدالحسين فضل اللهي، وضعيت حال حاضر صنعت برق امروز را اينگونه توصيف كرد:

صنعت برق از مديران بسيار بسيار شايسته اي برخوردار است. مديراني كه در صنعت برق كار مي كنند، بدون شك ـ من حتي يك ذره و لحظه، ترديد هم ندارم ـ از مخلص ترين، بهترين، بادانش ترين مديران در كشور هستند. چه در بخش توليد، چه انتقال و چه. اينها از نظر صداقت، درستي، پاكي، واقعاً نمونه هستند. اگر با دستگاه هاي (سازمان هاي) ديگر، مقايسه اي بشود؛ هر كسي مقايسه كند، خيلي سريع (و صريح) به حرفي كه من امروز مي گويم، مي رسد. مظلوم ترين كاركنان و مديران در كشور، اهالي صنعت برق هستند. بي توقع؛ بي انتظار!

افرادي كه در صنعت برق فعال هستند، هيچگاه نگاهشان، نگاه مالي نبوده و نيست. اول نگاهشان، نگاه كار است! اگر هم جايي، اسم مسائل مالي در ذهنشان باشد، اول مالي را براي مجموعه شان مي خواهند و خودشان كمتر! به هر حال مجموعه صنعت برق، ديدگاه و نظرش كاركردن بر اساس درستي، صحت كار، و ... است تا چيزهاي ديگر! من مي گويم در تمام دستگاههاي كشور ـ استثناء هم ندارد ـ صنعت برق بهترين است! نه با تعصب اين موضوع را مي گويم ـ البته تصب به صنعت برق سر جاي خودش بماند ـ با تجربه اي بيش از 48 سال سابقه فعاليت در صنعت برق و همينطور با اشاره به مسئوليت هايي كه داشتم و ارتباطي كه با خيلي از دستگاه هاي اداري ـ اجرايي داشتم ، اين سخن را گفتم. باز هم تاكيد مي كنم ـ خدا حفظشان كند ـ سالم ترين هستند. امّا بخاطر يك مسأله خيلي براي آنها متاسفم و خيلي دلم مي سوزد! وزارت نيروي قوي، وزارت نيروي توانا، وزارت نيرويي كه قادر بود مسائل خودش را برنامه ريزي كند و با آن آدم هايي كه داشت، به برنامه هايش عمل كند؛ اين آدم ها الآن اسير شده اند! نمي توانند از خودشان خلاقيّتي نشان بدهند. مشكلاتي كه ـ بخصوص در مسائل مالي ـ بوجود آمده، بازمي گردد به واگذاري هاي بد و نادرست نيروگا هها. وزارت نيرو را به يك تشكيلات بدهكار، تبديل كرده است. تشكيلاتي كه روزمرگي بر آن حاكم شده و متاسفانه اين آدم هاي توانا، اين آدم هاي ... كه از بهترين دانشگاه هاي كشور هم انتخاب شده اند و كار كرده اند، امروز خون دل مي خورند و ناراحت از اينكه نمي توانند آن توانايي هاي خودشان را در صنعت نشان بدهند و عملي كنند. مثل آهوي تيز پايي كه در گل گير كرده اند، در باتلاقي گير كرده اند و گاه ي دست و پايي مي زنند، فرو مي روند! اين، حق وزارت نيرو نيست! اين، حق صنعت برق نيست! صنعت برق جايگاه خيلي ويژه اي دارد و اگر امروز هم پابرجاست، به دليل آن احساس مسئوليتي است كه مجموعه سازمان به آن پاي بند است.

كاملاً مشخص است، روشن است؛ تصميمات اشتباه گرفته شده است. نه از سوي وزارت نيرو، از رده ي بالاتر از وزارت نيرو. مگر مي شود شما نيروگاهي كه هزينه ي آن براي صنعت برق، در زمان ايجاد ـ قبل از واگذاري ـ مثلاً بيست ميليارد تومان بوده است، اما درآمدي ششصد ميليارد توماني داشته است، شما اين منبع درآمد را بگيريد و عملاً هيچ پولي هم ندهيد؛ از فردا هزينه اش به ششصد ميليارد تومان مي رسد كه بابت خريد برق (از نيروگاه)، بايستي پرداخت كند! مگر مي شود كه بعد هم ادامه حيات (منطقي و درستي ) داشته باشد، پايدار هم بماند؟! همه نيروگاه هايي كه واگذار شده، همين است.

صنعت برق يك اموالي داشته، نيروگاه هايي داشته و اين نيروگاه درآمدي و يك هزينه اي هم داشته است. آن وقت اين (نيروگاه) را برمي دارند و دست كس ديگري مي دهند و مي گويند: «آقا، اين مال تو!» از اين به بعد برق را به ما بفروش. چرا؟!! به اعتقاد من خلاف قانون بوده است. چرا كه قانون مي گويد اموال شركت دولتي و اموال دولت حساب و كتاب جدايي دارد. دولت سهامدار شركت دولتي است. ولي دولت آمد و گفت من مالكم و حاكم و ...، بخشيد! و امروز اينهايي(مجموعه وزارت نيرو) كه هميشه سربلند بودند، در مقابل پيمانكاري كه به او آموزش مي دادند، پرورش مي دادند و راه نشان مي دادند ـ البته هنوز هم اينگونه است ـ ولي امروز، در اتاق را مي بندند و ... و پيمانكار با اعتراض بگويد كه آقا چرا پول مرا نمي دهيد!؟ اين در شأن صنعت برق نيست.

مهندس فصل اللهي، براي ما نياز آينده صنعت برق را اينگونه تصوير كرد:

تكليف صنعت برق بايد روشن شود. دولت بايد تكليف خودش را روشن كند. دولت يا بايد بگويد ... ـ به خاطر دارم، خداوند به آقاي مهندس بيطرف خير بدهد! ـ اين حرف را كه مي گويم در واقع پاسخ سؤال شماست. در اوايل سال 1385، ببخشيد سال 1384، در جلسه هيأت دولت، آقاي مهندس بيطرف شركت كرد، اعضاي هيأت مديره توانير هم در خدمت ايشان بودند؛ شروع صحبت ايشان در حضور رئيس جمهور وقت ـ آقاي دكتر خاتمي ـ اين بود: « من نيامدم گدايي كنم! من نيامده ام بگويم، كمكم كنيد! من آمده ام كه بگويم چرا حق صنعت آب و برق را پايمال مي كنيد؟! قرار بر اين بود كه تفاوت قيمت تمام شده و قيمت تكليفي آب و برق را دولت در بودجه ها ببيند و به وزارت نيرو، پرداخت كند. كجاست؟ كو؟ چهار سال از آن زمان گذشته است، به كجا رسيد؟!»

تكليف بايد روشن باشد. اگر دولت مي خواهد، اگر نظام مي خواهد رعايت مردم(مشتركين) را بكند ـ كه درست و بجا هم هست ـ و برق را با قيمت سوبسيدي(قيمت كمتر) در اختيار مردم قرار بدهد، بايستي هزينه هاي توليد برق(هزينه هاي وزارت نيرو) را جبران كند. چرا براي توليد هر كيلووات ساعت برق بايستي بالاي 1200 ريال هزينه داشته باشيم، اما برق را بطور متوسط كيلووات ساعتي 700 ريال بفروشيم؟ بقيه اين مبلغ، از كجا بايد تامين شود؟! بدهي است كه براي صنعت برق بوجود آمده است! بايستي تكليف اين موضوع روشن شود! من هم اعتقادم بر اين است كه اين امر قابل حل است و شدني! بعضاً، بعضي جاها ـ بخصوص نيروگاه ها و هميچنين بخش خصوصي ـ نگران اين موضوع هستند. بخش خصوصي مي گويد: « سرمايه گذاري در توليد، چه فايده دارد؟! ما كه سرمايه گذاري مي كنيم، اما پولش را نمي دهند! در پرداخت حقوق كاركنان هم مي مانيم! حالا، سرمايه گذاري فايده اي ندارد. يك طلبي داريم كه آنجا مانده ...؛ اين طلب چه فايده دارد؟!» پاسخ من هميشه اين است كه: «اينطور نخواهد ماند، حتماً درست مي شود.» من اميدوار هستم.

ـ انشاءالله!

يعني به اين امر يك لحظه شك هم نكرده ام! حالا اينكه، امروز يا فردا؛ حتماً درست مي شود. اصلاً شك ندارم. حتماً درست مي شود. بنابراين، توصيه ام به همه ي سرمايه گذاران در صنعت توليد، اين است كه شك نكنيد. نگران نباشيد. حتماً درست مي شود. از آن طرف هم خيالم آسوده است كه در مجموعه صنعت برق آدم هاي قوي، توانا و همينطور كه گفتم، پاك، صادق و با حسن نيت به اندازه كافي دارد كه ـ همين حالا هم، بقاي اين صنعت با شرايطي كه برشمردم، بر دوش اينهاست! ـ بقاي صنعت بر دوش مجموعه پاك و سالم وزارت نيرو است! بي توقع ترين آدمها هستند.

ـ وضعيت روند گذار از دولتي به خصوصي را چگونه مي بينيد؟

غلط بوده؛ غلط بوده! اشتباه بوده! ببينيد، عرض كردم كه از همان ابتدا در بحث تدوين نظامنامه و ... بازار برق حضور داشتم. مسئوليت بازار برق را به عهده داشتم، اعتقاد به اين امر دارم كه خصوصي سازي بايستي انجام بشود؛ اما اعتقادم بر اين بوده ـ هميشه ـ كه اگر كسي مي خواهد خصوصي سازي بكند، اجازه بدهيد دولت بيايد و امكانات (بستر كار) را براي بخش خصوصي فراهم كند تا نيروگاه بسازد. اگر هم مي خواهند نيروگاه دولتي را بفروشند؛ واقعاً بفروشند، نبخشند! ده نيروگاهي كه بحث واگذاري آن مطرح بود، قرار بود در بورس واگذار شود و سهام آن در بورس ارائه گردد، سهام آن به مردم واگذار بشود و پول به صنعت برق برگردد كه جاي نيروگاه، نيروگاه بسازيم. اين هم براي مدت موقت، تا وقتي كه بخش خصوصي اطمينان پيدا كند كه سرمايه گذاري در بخش توليد، سرمايه گذاري خوبي است و بيايد و اين كار يعني سرمايه گذاري در توليد را عملي كند.

اينكه ما بياييم و سرمايه ملي را به گونه اي واگذار كنيم كه درآمد سالانه اين از اقساط آن خيلي خيلي بالاتر باشد، اين به باد دادن مملكت(سرمايه مملكت) است. اين به باد دادن سرمايه صنعت برق است. چه معني دارد كه من نيروگاهي را كه به فرض ارزش آن هزار ميليارد تومان است و ساليانه سيصد ميليارد تومان درآمد دارد، با ده درصد يا بيست درصد پيش پرداخت به بخش خصوصي بدهم، صد ميلياردش را به من بدهد و با در آمد سالانه سيصد ميليارد، اقساط دولت را ...؛ اينكه ... اصلاً فروش نيروگاه نيست! حتي نمي خواهم نامش را چوب حراج بگذارم، چون در روند فروش با چوب حراج، قيمت بالاتر براي واگذاري انتخاب مي شود. اين از بين بردن، يا در واقع ... چطور بگويم؟ بخشيدن تأسيسات صنعت برق ... است! ولي من بطور روشن اعتقاد راسخ و قوي دارم كه بخش خصوصي بايد در بخش توليد، كار كند. در بخش توزيع هم كاركند، به شرطي كه درست عمل شود. به شرطي كه درست عمل كنند. در بخش توليد بايد كار كند. واقعاً بايستي كسي كه وارد اين بخش مي شود، سرمايه بياورد، سود هم ببرد! اما دليلي ندارد كه سرمايه اي نياورد و سود ببرد. چطور مي شود يك نيروگاهي را با هشت ميليارد و سيصد ميليون تومان واگذار شود و سال بعد، بيست و سه ميليارد، نزديك بيست و چهار ميليارد، درآمد داشته باشد؟! سال اول پولش را درآورد، سودش را برد و از سال بعد، عملاً ديگر برايش هيچ هزينه اي نداشت! اين كه نيروگاه فروشي نيست، واگذاري نيروگاه نيست! اينگونه عمل شده، اين كارها شده كه ... متاسفانه امروز صنعت برق از نظر مالي دچار فلاكت، شده است! گناه، نه گناه وزير، نه معاون وزير، ...است؛ يك عده در گذشته و در مسئوليت هايي، كارهايي را انجام داده اند، در داخل مجموعه (وزارت نيرو) هم شايد بعضي، آنگونه كه لازم بود برخورد و دفاع نكرده اند، صنعت برق به اين روز افتاده است! اين شايسته كاركنان صنعت برق نيست!

مهندس فضل اللهي در باره سياستها و برنامه و روش هاي تعمير و نگهداري نيروگاه ها مي گويد:

فرهنگ تعمير و نگهداري وجود دارد و بسيار خوب است. اما سياست هاي تعمير و نگهداري براي هر كاري ـ اصولاً هركاري را كه در نظر بگيريد ـ به مرور زمان بايد پيشرفت داشته باشد و تغيير كند، با دانش روز پيش برود. به اعتقاد من امكاناتي كه لازم است بر اساس دانش روز براي اين كار فراهم بشود، ضعيف شده است. ببينيد، خيلي ساده بگويم، يك زمان تعميرات اساسي نيروگاه گيلان در مدت 5 ماه، انجام شد. بطور عادي و خيلي معمول بين سه ماه تا سه ماه و نيم، انجام مي شد. امروز من خودم براي اولين بار در تعميرات واحد V94.2، ركورد 35 روزه را براي اين كار ثبت كردم. امروز در جاهايي حدود بيست الي بيست و پنج روز، انجام مي شود. اين يعني حركت. آدم هايش را داريم، دانش را داريم. ارتباط را بايستي برقرار كنيم. بايد حمايت بشود.

وزارت نيرو يك وظيفه دارد. وظيفه بزرگي هم دارد. اين وظيفه در قانون برق ايران، جايگاه وزارت نيرو را جايگاه حاكميتي ديده است. جايگاه تصدي گري ندارد. حاكميت يعني اينكه مالك نيروگاه هر كسي باشد، بخش خصوصي يا دولتي، يا هر كسي. وزارت نيرو، موظف است نظارت كند. برق وزارت نيرو، بايستي نظارت كند. پس اين قدرت نظارت را دارد. بايستي نظارت متمركز بر نيروگاه هاي كشور اعم از خصوصي و دولتي، شكل بگيرد.

يك زمان در مجموعه معاونت بهره برداري توانير، دفتر فني توليد بود و چون همه نيروگاه ها، دولتي بودند، اعم از آبي و حرارتي، يك نظارت متمركز و عالي بر عملكرد اينها در كليه بخش ها(تعميرات و پيشرفت كار و عملكرد روزمره اينها در كارها) با هدف پايداري شبكه، پيشرفت صحيح و منطقي امور، توليد برق مطمئن و ... بود و با توجه به حضور افراد توانمند و متخصصي كه در اين دفتر بودند و در نيروگاه كار كرده بودند، كارهاي خيلي خوبي انجام مي شد. وزارت نيرو بطور قانوني اين حق را دارد و مي تواند و بايد اين كار را انجام بدهد كه بر كار تعميراتي كليه نيروگاه ها ـ حتي نيروگاه هاي خصوصي ـ نظارت عاليه داشته باشد. اين نظارت الآن بسيار ضعيف است. حتي نظارت بر نيروگاه هاي دولتي هم به دليل مشكلات مالي، كمرنگ شده است. بالاخره وقتي آدم مي خواهد كه كاري انجام بدهد، بايستي سرمايه گذاري كند تا جواب بگيرد و وقتي سرمايه گذاري نكند، جوابي هم نمي گيرد. وقتي مي خواهيد كاري را بهينه سازي كنيد، بايد اول هزينه كنيد. بايد هزينه كنيد تا برگشتي هم داشته باشيد. بنابراين از نظر نيروي انساني توانايي بسيار بالاست، از نظر ايمان و اعتقاد به انجام كار وضعيت مطلوب است، احتياج به حمايت دارد.

از ايشان در باره ي توان و استعداد ايران در بهره گيري از ساير انرژي ها در صنعت برق(توليد) مي پرسيم، مي گويند:

در هيچ جاي دنيا، تمركز از روي نيروگاه حرارتي برداشته نشده است. استفاده از انرژي هاي برگشت پذير، در همه جاي دنيا انجام مي شود. هر كدام از اين روش هاي نوين و استفاده از انرژي تجديدپذير و طبيعي توليد، تنها قادر به توليد درصدي از برق هستند؛ اما اينكه جايگزين نيروگاه سوخت فسيلي بشود، نه! نيروگاه خورشيدي، بسيار بسيار با اهميت است.

يكي از مسائلي كه شايد كمتر به آن توجه شده، تبخير آب سدهاست. كارشناسان مي گويند: « آب در سطحي وسيع و يكجا، جمع شده كه سبب تبخير بيشتري خواهد شد!» اگر در بعضي از اين سدها، پنل خورشيدي نصب كنيم، مانع از تبخير مي شود و مي توانيم برق هم بگيريم. شروع شده است. در جايي هم نيروگاه خورشيدي به مدار آمده، وضعيت خوبي است. اما جاي كار زياد داريم. انرژي هاي نو تا درصدي قابل توجه امكان بهره برداري دارد. بله؛ قاعدتاً بايد درصدبندي باشد كه از اين نوع انرژي ها هم استفاده شود.

... بهره برداري از انرژي خورشيدي هم محدوديت هاي خاص خودش را دارد. مثلاً قابل ذخيره نبودن آن؛ باتري هاي ذخيره سازي فعلي در آن حد نيست كه با راندمان بالا، پاسخگوي كاملي باشد. نيروگاه بادي هم در زماني خاص و با توجه به شرايط كه وزش باد را داريم، قابليت استفاده دارد. اما ببينيد، نيروگاه اتمي به عنوان بار پايه(Base) بسيار بسيار ارزنده است. متاسفانه چون يك نيروگاه 1000مگاواتي است و اين مقدار در مقابل مثلاً پيك مصرف 56000 مگاواتي تابستان امسال، شايد خيلي جايگاهي نداشته باشد؛ اما داراي جايگاه مهمي است. نيروگاه هاي اتمي بايستي، گسترش پيدا كند. تجربه ما در نيروگاه بوشهر، بسيار تجربه ارزنده اي است.

از مهندس فضل اللهي خواستيم تا براي نسل امروز كه جذب صنعت برق مي شود، توصيه اي داشته باشد و تجربه قابل توجه را بيان كند، گفت:

عزيزاني مثل مهندس قاجار، مهندس كاوه و ... را نام برديد، كه دوستان ارجمندي هستند و استاد بنده؛ ـ خاصه آقاي مهندس كاوه ـ زماني كه من طي دوران دانشجويي(كارآموزي) و پس از دانشگاه به آب و برق خوزستان رفتم، ايشان مدير ناحيه جنوب بودند، زماني هم كه مي خواستم در سازمان آب و برق خوزستان استخدام بشوم ، آقاي مهندس كاوه همان حدود سال 1349، مدير تشكيلات توزيع و انتقال خوزستان شده بودند و ايشان با بنده مصاحبه استخدامي را انجام دادند و وقتي براي رفتن به سد و نيروگاه دز اظهار تمايل كردم، فوري تاييد فرمودند و وقتي هم كه مي خواستم از دز برگردم، ايشان مخالفت مي كردند و مي فرمودند كه ما نياز داريم، بايد آنجا باشيد. از دوستان بسيار خوب بنده هستند. خدمات قابل توجهي به صنعت برق كشور ارائه داده اند، اما كمتر نامي از ايشان به ميان مي آيد. يا آقاي مهندس قرزه باغي كه از نخبگان صنعت برق بودند و سالها به عنوان اولين مدير ايراني نيروگاه سد دز، فعاليت داشتند؛ در سمت هاي مختلف اشتغال داشتند و در ستاد صنعت برق هم حضور داشتند، مديرعامل برق منطقه اي آذربايجان بودند. به هرحال جزء افراد شايسته صنعت برق بودند. مرحوم مهندس نيلچيان هم كه خدا رحمت شان كند، يكي ديگر از بزرگان صنعت برق بودند و ... كه درس مي گرفتيم.

من فقط به اين عزيزان يك توصيه دارم:«به خودتان اعتماد داشته باشيد.» شما توانايي داريد و مي توانيد از پس هر مشكلي بربياييد. مي توانيد بهترين باشيد. مي توانيد نياز كشور را با علم خودتان، با فكر خودتان، با تلاش خودتان برآورده كنيد. صنعت برق هميشه جزء صنايع پيشرفته و پيشرو در كشور بوده و هنوز هم هست، هنوز هم هست. شما وقتي صنايع ديگر را با صنعت برق مقايسه مي كنيد، به يك چيزهايي(نتايجي) دست پيدا مي كنيد. هر گاه صنعت برق در يك جا دچار مشكل شد، خودش رفت و مسأله اش را حل كرد. منتظر كسي نشد! وقتي مسائل مربوط به ساخت داخل تجهيزات اين صنعت مطرح شد، صنعت برق خودش بجاي ساير صنايعي كه وظيفه شان است و من نام نمي برم، آمد و اقدام كرد. شروع اولش با نيروگاه شهيد رجايي بود. در مرحله ديگر، موضوع شكل ديگري گرفت و تجميع 25 پستي كه به 240 پست افزايش يافت، بود. 25 پست تجميع شد و دانش ساخت و انتقال تا خطوط 400 كيلو ولت در داخل كشور متولد شد. كليد، بريكر(Breacker) و تمام تجهيزات. تمام كارخانه هاي توليدي كه الآن توليد خوبي دارند و در سطح تكنولوژي دنيا هم قادر هستند كه توليدات خود را ارائه بدهند، از آن آن پروژه 25 پست، آغاز شد. يا در بحث نيروگاهي، مسائل تبليغات روي پره هاي GE، يكي از كارهاي بزرگ بود و بعد هم شركت هاي بزرگ مثل شركت پرتو(پره ي توربين)، زير مجموعه مپنا كه توليد كننده پره ها است، شركت توگا(توربين هاي گازي) كه اميدوار هستم ... من هميشه نگران بودم كه اين شركت ها، مثل خودروسازان ما كه پيكان را سال ها با همان دانش و تكنولوژي توليدكردند، تكنولوژي روز را فراموش كنند. اينها كه مي توانند، بايستي تكنولوژي روز داشته باشند. همه مي دانيم كه مشكلاتي هم وجود دارد. اما كشور ما اين توانايي را دارد؛ صنعت برق اين توانايي را دارد. صنعت برق هميشه توانسته است كه«گليم خودش را از آب بيرون بكشد!» از نظر تكنولوژي پيشرفت كرده است. اما بحث هاي مالي، كار كس ديگري است؛ نظام و دولت و مجلس بايد كمك كنند تا مشكلات حل شود.

مهندس فضل اللهي در پايان به نيروگاه ها، توصيه اي دارد و مي گويد:

نيروگاه ها، براي دانش و تخصص كاركنان خود ارزش قائل شوند. نيروهاي خود را كه بسيار با ارزش هستند، مراقبت كنند. در همه جهات از نيروي انساني مراقبت كنند. از جمله توصيه روشن و مشخص من «ايمني» است. رعايت ايمني و به اصطلاح امروزي«HSE» در همه ابعاد، در نيروگاه را سرلوحه كارهاي خود قرار بدهند تا سرمايه گرانبها و اصلي مجموعه را حفظ نمايند. چه در ضمن كار، چه از نظر رواني، چه از نظر معيشتي، افراد را حفظ كنند. اينها(نيروي انساني) سرمايه اصلي و با اين سرمايه قادر خواهند بود كه آينده را بسازند. آينده توسط همين افراد، ساخته مي شود و هر چه بيشتر در اين بخش (نيروي انساني) سرمايه گذاري كنند، شاهد بازده بيشتر و بهتري خواهند بود.

با توجه به اينكه در ايام گراميداشت هفته دفاع مقدس، با مهندس فضل اللهي ملاقات داشتيم و يك روز از جنايت تروريستي حادث شده در اهواز و در حين اجراي مراسم گراميداشت هفته دفاع مقدس مي گذشت، ايشان از روزهاي جنگ و حضورشان در سال 1359 در خوزستان و رشادت مردم اين ديار ياد كرد و واقعه را به مردم ايران ـ خاصه مردم منطقه، كه روزهاي تلخ جنگ را هم تجربه كرده اند ـ تسليت گفت.

مهندس فضل اللهي همچنين با اشاره به مشكلات كم آبي در منطقه خوزستان، از اين امر كه نخستين تصفيه خانه هاي مدرن ـ سال ها پيش ـ در اين منطقه بود، ياد كرد و ادامه داد: « ما نبايد در اين منطقه و براي اين مردم شريف، شاهد چنين مسائل و دغدغه هايي باشيم؛ به ويژه اينكه سه رودخانه پرآب كشور، در اين استان جاري است. حق مردم خوزستان نيست.» ايشان ادامه داد: «اصلاً بحث سياسي ندارم، بحث بنده بر سر “مديريت آب” است كه الآن هم با توليد برق ارتباط پيدا كرده است. هم مي شود خوب توليد برق كرد و هم مي شود آب را به ميزان لازم و در زمان مناسب به مردم رساند.»